

باسمه تعالی

دانشگاه قم

بررسی برهان‌های اثبات اراده خدا و انسان

استاد راهنما: دکتر حشمت‌پور

پژوهشگر: طاهره محقق

تابستان 96

چکیده

اراده در منابع مختلف به معنای طلب کردن، خواستن، قصد کردن، کشش، میل درونی و شوق مؤکد آمده است. این که اراده در افعال چه تأثیری دارد و تا چه اندازه مؤثر است اقوال مختلفی بیان شده است. در قرن حاضر که بحث تراحم مذاهب بیداد می‌کند یکی از بحث بر انگیز ترین مباحث بحث اراده الهی و اراده انسان است. برخی این مسأله را دست‌آویز قرار می‌دهند و اراده از صفات ذات و مختص خدا می‌دانند و برای انسان جایگاهی قائل نمی‌شوند و برعکس گروهی انسان را صاحب اختیار و اراده می‌دانند که هر دو گروه به دین و عقاید انسانها ضربه زده‌اند. امروزه بحثهای کلامی و دفاع از عقاید یکی از وظایف اصلی متکلمین و افراد صاحب نظر در حوزه دین به شمار می‌رود. اینکه آیا اراده انسان مرتبه ضعیف اراده الهی هست یا خیر؟ اختلاف نظر است اما با توجه به ویژگی‌های فطری و توانایی‌های انسان می‌توان گفت اراده انسان در طول اراده خداوند است و می‌تواند با اختیاری که دارد اراده‌اش را به کار بگیرد و چنانچه راه سعادت را برگزیند به قرب الهی نائل گردد. واژگان کلیدی: منشأ اراده، اقسام اراده، اثبات اراده.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های انسان، برخورداری از نعمت اراده است. انسان با این نیروی درونی می‌تواند چهره زندگی خود را آن گونه که می‌خواهد، تغییر دهد. همیشه پرسش از اراده با نوعی

تجییر و اعجاز همراه است. در آیات قرآن اراده خداوند حتمی معرفی شده است و نیز آمده است که خداوند از روح خود به بشر دمیده است. با اطلاع از این موضوع انسانها در پی کشف و پرورش این نیرو اقدام می‌کنند. از طرفی نیز گروهی آن را انکار می‌کنند و انسان را موجودی مجبور معرفی می‌کنند که در انجام امورش اختیاری ندارد تا اراده‌اش را به کار ببرد.

در این نوشتار سعی بر آن است که مفهوم اراده، براهین اثبات، منشأ، اقسام و مراحل پیدایش اراده در انسانها بیان گردد. با بررسی منابع مرتبط با بحث اراده مطالب نابی می‌توان یافت اما بصورت پراکنده و درکتب مختلف آمده است. برخی اراده را صفت ذات و فقط مختص خداوند می‌دانند و عده‌ای صفت فعل خدا معرفی می‌کنند. گروهی برای انسان اراده و اختیار قائل می‌شوند؛ زیرا اگر این گونه نبود انزال کتب و ارسال رسل بی‌معنا بود اما عده‌ای آن را رد می‌کنند. نوشتار حاضر بحث را از منابع موجود جمع آوری نموده و به صورت دسته‌بندی شده ارائه نموده است.

با توجه به اهمیت مسأله اراده، شناخت آن باید یکی از ضروری‌ترین برنامه‌های زندگی هر انسانی باشد تا در پرتو آن دیگر جنبه‌های زندگی تأمین شود. با توجه به نقش مهم اراده در رشد و تکامل انسان، این مسأله همواره مورد توجه کتب الهی، انبیاء، عرفاء، مربیان اخلاق، روان شناسان، جامعه شناسان، بزرگان علم کلام و فلسفه بوده است و به جنبه‌های مختلف آن پرداخته‌اند.

مفهوم شناسی

قبل از بیان هر مطلبی لازم است مفاهیم مورد استفاده در لغت و اصطلاح مورد بررسی قرار گیرد تا به تفهیم بحث کمک گردد.

اراده در لغت

اراده در لغت یعنی: «طلب کردن، خواستن، قصد کردن است.»^۱ در ادامه به برخی دیگر از معانی اراده و واژگان مترادف آن اشاره می‌شود:

دوست داشتن؛ اراده در این معنا عام و گسترده است، یعنی هر چیزی که مورد علاقه باشد شامل دوست داشتن می‌شود، مانند اشیاء خارجی یا افعال خود شخص و یا افعال دیگران و نقطه مقابل آن اکراه است.^۲

قصد کردن و تصمیم گرفتن؛ اراده در این معنا تنها در مورد قصد کردن افعال خود انسان به کار می‌رود به این ترتیب که انسان ابتدا فعلی را تصور می‌کند، بعد از این که به نوعی فایده در آن رسید آن را تصدیق و به مرحله اجرا در می‌آورد که نقطه مقابل آن دودلی و تحیر است.^۳

میل؛ اراده به این معنا کششی است در انسان به سوی یک شیء خارجی،^۴ این کشش و برانگیختگی میل‌ها زمینه را برای اراده و تصمیم گرفتن فراهم می‌کند^۵ و کلمه ضد آن بی رغبتی، بی میلی یا عدم تمایل به اشیاء می‌باشد.

عزم؛ خواجه عبدالله انصاری (ره) می‌فرماید: عزم تحقق قصد است چه عزم به رغبت پیش آید چه با اکراه.^۶ عزم عبارتست از آنکه بنده از روی میل یا از روی کراهت قصد خود را تحقق بخشد، چون قصد همان نیت است. عزم نقطه آغاز فعل است و به واسطه آن، قصد تحقق می‌یابد.^۷

شوق؛ «شوق همان اراده مؤکد است»^۸؛ یعنی وقتی اراده شدید شود، شوق ظهور می‌کند. از این رو در هر شوقی دردی نهفته است؛ یعنی شخص وقتی به چیزی میل شدید پیدا کرد برای به دست آوردن آن تلاش را آغاز می‌کند، لذا هر گونه سختی را تحمل می‌کند تا زمینه وصول را فراهم کند. به همین دلیل یکی از منازل سیر و سلوک شوق است که بعد از اراده یا بر اثر شدت اراده پیدا می‌شود و ظهور می‌کند.^۹

۱. قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، مادة (رود)، ص ۱۴۴

۲. مصباح، آموزش عقائد، سه جلدی، ص ۸۹.

۳. همان

۴. مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۴۸.

۵. بینا، مقامات معنوی قسمت دوم، ص ۱۱۱.

۶. خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین، ترجمه و شرح علی شیروانی، ص ۱۴۶.

۷. جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۳۲۳.

۸. همان.

۹. رک. همان، ص ۳۲۲

اختیار؛ برگزیدن و انتخاب کردن، اختیار گفته می‌شود؛ زیرا شئی برگزیده نسبت به برگزیننده دلپسند و مرغوب است.^۱

انتخاب؛ اختار- یختار- اختیاراً- آن را برگزید و انتخاب و اختیار کرد.^۲ قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب یکی از یقینی‌ترین اموری که هر انسانی با علم حضوری در درون خویش دارد.^۳ همان‌طوری که هیچ حادثه طبیعی بدون علت رخ نمی‌دهد، افعال اختیاری انسان‌ها نیز بدون اراده و اختیار انسان رخ نمی‌دهد. قانون خدا در مورد انسان این است که آدمی دارای اراده، قدرت و اختیار باشد و کارهای نیک یا بد را خود انتخاب کند. اختیار و انتخاب، مقوم وجودی انسان است.^۴

علامه سید محمد تقی مدرسی، می‌فرماید: ذات اراده، اختیار است^۵ و معمولاً لفظ اختیار در مقابل اضطرار، اکراه و جبر قرار دارد. در ضمن فرق بین انسان و حیوان همین است که انسان بعد از تفکر می‌تواند افعال خود را اختیار کند.^۶ استاد مطهری نیز اراده یا انتخاب و اختیار در انسان را به عنوان فرق اساسی با حیوانات مطرح می‌نماید، ایشان می‌فرمایند: انسان آن چیزی نیست که آفریده شده است، بلکه آن چیزی است که خودش بخواهد؛ یعنی اراده و انتخاب اوست که می‌تواند او را بسازد.^۷

در بسیاری موارد «انتخاب» به معنای «اختیار» نیز به کار می‌رود و تقریباً همیشه در کنار یکدیگر ذکر می‌شود. در واقع اختیار، اراده متعالی است؛ زیرا افراد پس از انتخاب یک کار اراده می‌کنند آن را انجام دهند.

اصطلاح اراده

اراده در اصطلاح قرآنی چنین معنا شده است: اراده منقول: «از «رَادَ، یَرُودُ» است، آن گاه که در طلب چیزی تلاش شود. اراده در اصل قوه‌ای مرکب از میل شدید، شهوت و نیاز و آرزو

1. قرشی، قاموس قرآن، (ذیل مادة رَوَد) ج 2، ص 318.

2. بندر ریگی، ترجمه المنجد، (ذیل ماده رود) ج اول ص 436.

3. مصباح‌یزدی، آموزش عقائد، ص 145.

4. مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری - عدل الهی، ج 1، ص 142.

5. مدرسی، مبانی عرفان اسلامی، ترجمه محمد صادق پرهیزگار، ص 401.

6. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم مبادی اخلاق در قرآن، ج 10، ص 123.

7. حسینی، اصول روان شناسی اسلامی، ج اول، ص 512.

است، به این صورت که نفس انسان بر اساس نیازش حکم می‌کند کاری را انجام بدهد یا انجام ندهد.^۱

اراده در اصطلاح کلام؛ متکلمان برای بیان معنای اراده دو دسته شده‌اند: معتزله از همان ابتدا طرفدار عدل شدند، آنان اراده خدا را مقید به غیر از افعال آدمی کردند. صفاتی و ظاهریین طرفدار جبر و اضطرار بودند. اشاعره معتقد به اراده مطلقه الهی شدند. آنان همه قوانین را مخلوق خدا و محکوم او می‌دانند و معتقدند او حاکم مطلق است.^۲

اراده در اصطلاح فلسفی به معنای «خواستن، قصد کردن، توجه کردن و اشتیاق به انجام کار و طلب کردن» است.^۳ اراده وقتی در مورد خداوند به کار رود به سه معنی است: یکی معنی سلبی و آن این است که خداوند مغلوب چیزی نیست [تحت تأثیر چیزی نیست] و از کسی و چیزی استکراه ندارد [چنین نیست که از چیزی بدش بیاید]. دوم به معنی ثبوتی که عبارت از علم خداوند است، سوم به معنی صفت زائد بر علم او. فیلسوفانی که می‌گویند اراده خداوند صفتی زائد بر ذات او نیست، می‌گویند اراده او عین حکمت او، و حکمت او عین علم اوست، و اراده یک حقیقت ازلی قائم به ذات اوست. زیرا اگر اراده فاعل مختار، متعدد باشد، نمی‌تواند از جمیع جهات یکی باشد. حکما گفته‌اند: اراده خداوند عبارت است از علم او به تمام موجودات از ازل تا ابد، و به اینکه نظام هستی چگونه باید باشد تا به کامل‌ترین صورت ممکن باشد. و به کیفیت صدور عالم هستی از او به نحوی که موجودات به نحو احسن و بدون قصد و شوق عین معلوم اوست، این فیلسوفان، چنین علمی را عنایت خداوند می‌نامند. معنی این سخنان این است که اراده به معنی شوق و میل، در مورد خداوند صادق نیست. زیرا خداوند از هر گونه نیاز و میلی بی‌نیاز است. هر وقت گفته شود: خدا اراده کرد، به این معنی است که: حکم کرد که چنین باشد یا چنان نباشد.^۴

اراده در قرآن

واژه اراده در آیات قرآن به گونه‌ها و معانی متفاوتی آمده است که دانستن آنها برای روشن شدن موضوع لازم است. واژه اراده در سوره یوسف به معنای خواستن و قصد آمده است. آنجا

1. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، (ذیل ماده یرود) ص 371.

2. ر.ک. مطهری، عدل الهی، ج 1، ص 43.

3. سجادی، فرهنگ علوم عقلی، ص 130.

4. صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص 126-127.

که می‌فرماید: «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا...^۱؛ کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟»^۲

اراده گاهی در جماد نیز به کار رفته است، مثل «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ»^۳ در آن قریه دیواری یافتند که می‌خواست بیافتد آنرا به پا داشت. راغب می‌گوید: اراده گاهی با قوه تسخیری و حسی است و گاهی با قوه اختیاری و لذا در جماد به کار رفته مثل «يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ». بدیهی است که دیوار دارای تصمیم و اراده نیست. بنا بر این تعبیر مجازی و تشبیه به کسی است که تصمیم دارد، کاری را به زودی انجام دهد.^۴ این گونه تعبیر نشانه‌ایی از فصاحت کلام عرب است، در بین آنان معروف و در اشعارشان زیاد است.

در برخی آیات نیز «اراده» یکی از معانی مراوده، به معنی طلب آمده است. مراوده خواستن چیزی با نرمی و مدارا است.^۵ مانند واژه (رُوِيْدَا) که در سوره طارق آمده است: «فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوِيْدًا؟» کافران را مهلت ده تا عاقبت کار خویش را ببینند. «رویدا» از ماده «رود» (بر وزن عود) به معنی رفت و آمد و تلاش برای انجام چیزی توأم با ملایمت است و در اینجا معنی مصدری دارد و توأم با تصغیر است؛ یعنی مختصر مهلتی به آنها بده. در این آیه کوتاه خداوند سه بار به پیامبرش دستور مدارا و مهلت به کافران را می‌دهد. این فرمان الهی سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کارهای خود به خصوص هنگامی که در مقابل دشمنانی نیرومند و خطرناک قرار می‌گیرند با حوصله و صبر و شکیبایی و دقت رفتار کنند، و از هر گونه شتاب-زدگی و کارهای بی‌نقشه یا بی‌موقع بپرهیزند. افزون بر این در راه تبلیغ آئین حق همواره باید از عجله پرهیز کرد، تا تمام کسانی که احتمال هدایت‌شان می‌رود ایمان بیاورند، و نسبت به همه اتمام حجت شود.^۷

افزون بر موارد فوق در بسیاری از آیات قرآن از اراده خدا سخن به میان آمده است مانند [واژه «أَرَادَ» که چندین مرتبه نیز تکرار شده است]: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ

^۱ . سوره یوسف: آیه 25.

^۲ . ترجمه فولادوند.

^۳ . سوره کهف: آیه 77.

^۴ . طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 15، ص 112.

^۵ . قرشی، قاموس قرآن، ج 3، ص 144.

^۶ . سوره طارق: آیه 17.

^۷ . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 26، ص 37.

فَيَكُونُ»؛^۱ فرمان او این است که هرگاه چیزی را اراده کند به آن می‌گوید «موجود باش» آن هم موجود می‌شود، همان گونه که خدا بخواهد. همه چیز به یک اشاره و فرمان او بسته است. بدیهی است امر و فرمان الهی در اینجا به معنی امر لفظی نیست، بلکه منظور همان تعلق اراده او به ایجاد و ابداع چیزی است.

اراده خدا در سوره نحل چنین آمده است: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛^۲ هنگامی که ما چیزی را اراده کنیم فقط به آن می‌گوییم موجود باش! آن نیز بلافاصله موجود می‌شود.

در سوره رعد هم اراده خدا بیان شده است: «وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ»؛^۳ هرگاه خداوند به قوم و جمعیتی اراده سوء و بدی کند هیچ راه دفاع و بازگشت ندارد. اراده در بسیاری از آیات قرآن بیان شده است که هر کدام جایگاه و حکم خاص خود را دارد. با تدبر در آیات قرآن روشن می‌شود که اراده خداوند ثابت و تغییر ناپذیر و به معنی حکم و دستور خداست و حکم و اراده هر دو یکی هستند. در حالی که اراده در انسان دارای چند مرحله است.

اثبات اراده خدا

پس از پاسخ به سؤال اراده چیست؟ آیا شوق و اشتیاق است؟ یا مفهوم دیگری است؟ اکنون لازم است بیان شود، آنچه مهم به نظر می‌رسد، این است که «در وجود انسان شوق و اراده دو مفهوم است؛ چون در مورد خیلی چیزها انسان اراده دارد ولی شوق ندارد، و برعکس. اراده از صفات ذات حق تعالی است؛ یعنی اراده عین مرید و عین ذات است و مراد هم عین اراده است. هم به مرید و هم به مراد «اراده» گفته می‌شود.»^۴ متکلمین اراده را در ردیف علم و قدرت و حیات که از صفات ذات هستند، نمی‌شمارند، بلکه آن را صفت فعل حق می‌شمارند. ولی فلاسفه اراده را مانند سایر صفات ذات و عین ذات می‌دانند. حکما معتقدند؛ علم حق تعالی مراتب دارد، اراده او هم مراتب دارد. وقتی ذات او فعلی را اقتضا کند و علم به آن فعل داشته باشد و [آن فعل] ملائمت با علم و عقل او هم داشته باشد، پس معنی اراده هم در او صادق

۱. سوره یس: آیه ۸۲.

۲. سوره نحل: آیه ۴۰.

۳. سوره رعد: آیه ۱۱.

۴. رک. مطهری، مجموعه آثار، ج ۸، ص ۳۶۷.

۵. همان، ص ۳۶۵. (علم در مرتبه ذات و علم در مرتبه فعل)

است.^۱ متکلمان در اینکه خدای تعالی مرید است اتفاق نظر دارند، برای اثبات این مدعا چند دلیل و برهان ذکر می‌شود.

1. برهان وجود اراده و حاکمیتی برتر از اراده انسان

یکی از برهان‌هایی که در بیشتر مسایل کلامی می‌توان بکار برد برهان جدال احسن است که قیاس پنهان در آن بر پایه دو مقدمه استوار است: الف) تغییر و تبدل در تصمیم‌گیری و اراده آدمی امری وجدانی و شهودی است. این مقدمه ضروری و بدیهی است؛ زیرا مخاطب استدلال (خدای تعالی) آگاهی حضوری و شهود وجدانی به موضوع دارد.

ب) تغییر و تبدل در اراده و عزم آدمی دارای علت است که او همان خدای مدبر و عالم است. مقدمه دوم به کمک گزاره عقلی تحقق معلول بدون تحقق علت امکان‌پذیر نیست، اثبات می‌شود.^۲ یکی از احکام و فروع قانون علیت و معلولیت که مربوط به مبحث ضرورت و امکان است این است که: «علت، ضرورت دهنده به معلول است.»^۳ این امر فطری و مورد قبول تمام اذهان بشری است و اگر کسی احیاناً در بحثهای علمی در مقام انکار آن برآید در مقام عمل به حسب فطرت ساده خویش از آن پیروی می‌کند.

فردی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) پرسید پروردگار خود را چگونه شناختی؟ «قَالَ بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهَمِّ لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ فَحَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ هَمِّي وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي»^۴ فرمودند: خداوند را به گسست اراده و شکست قصدم شناختم؛ زیرا آنگاه که قصد کردم، بین من و قصدم فاصله شد و آن زمان که اراده کردم، حکم خداوند با اراده من مخالفت کرد بنابراین، دانستم که مدبر کارها کسی غیر از من است.

در زمان امام صادق (ع) نیز همین سؤال مطرح شد که امام در پاسخ فرمودند: «بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهَمِّ عَزَمْتُ فَفَسَخَ عَزْمِي وَ هَمَمْتُ فَفُضَّ هَمِّي»^۵ خداوند را به گسست اراده و شکست قصدم شناختم، بسا اراده کردم، ولی آن را گسست و قصدم کردم، ولی قصدم را شکست. این برهان مخاطب را به پذیرش موجودی آگاه و مدبر که اراده او حاکم بر اراده آدمی است رهنمون می‌سازد.

^۱ همان، ص 368.

^۲ خرمیان، قواعد عقلی در قلمرو روایات، ص 74

^۳ مطهری، همان، ج 6، ص 544.

^۴ شیخ صدوق، الخصال، ج 1، ص 33

^۵ شیخ صدوق، التوحید، ص 290

2. برهان تبدل حالات درونی انسان

از آنجا که علت تغییر و تبدل‌های حاصل در اراده آدمی قطعاً خود انسان نیست و نیز به طور حتم موجود دیگری مانند انسان از قبیل ممکنات هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا «...حکم الامثال فیما یجوز و ما لا یجوز واحد...»¹ موجودات شبیه بهم و در ردیف هم توانایی ایجاد ندارند. پس ناگزیر باید علت این تبدل و تغییرها موجودی غیر از موجودات امکانی باشد که دارای علم و تدبیر باشد.

از امام علی(ع) پرسیدند: «مَا الدَّلِيلُ عَلَى اثْبَاتِ الصَّانِعِ قَالَ ثَلَاثُهُ أَشْيَاءُ تَحْوِيلُ الْحَالِ وَ ضَعْفُ الْأَرْكَانِ وَ نَقْضُ الْهِمَّةِ»² کدام دلیل بر اثبات وجود خدای آفریننده دلالت می‌کند؟ امام فرمود: سه چیز بر وجود صانع دلالت می‌کند؛ دگرگونی حالات، سستی ارکان و شکست همتها.

امام صادق(ع) نیز در مناظره با ابن ابی‌العوجاء برهان کار ساز و راه گشایی برای اثبات وجود خداوند متعال و نیز آشکاری او با بیان آثار قدرت خداوند در آفرینش انسان و نیز تبدل و تغییر حالات درونی انسان مانند محبت، کراهت، اندوه و شادی اقامه کرد و فرمود: «وَيْلَكَ وَ كَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ ... وَ رَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ وَ يَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ وَ خَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ وَ عَزُوبَ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَنْ ذَهْنِكَ...»³ وای بر تو! چگونه خداوند از تو پنهان است در حالی که هموست که قدرت خودش را به تو نشان داده است... امیدت بعد ناامیدی و اراده‌ات بعد از ناامیدی و بی‌میلی‌ات پس از اراده و خواہشت بعد کراهت و کراهت پس از خواہش و رغبت بعد از دوری و دوریت بعد از رغبت و امیدواریت پس از ناامیدی و ناامیدیت پس از امیدواری و یادآوریت بدان چه در و همت نمی‌گنجد و فراموشی چیزی که بدان آگاه بودی.

امام (ع) با این برهان استدلال کردند که مخلوق و آفریده در اصل هستی خویش؛ یعنی در تمام جنبه‌های وجودی و حیثیات خلقی نیازمند به خالق و آفریننده است.⁴

3. برهان علت و معلول

¹ . علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، ص36.

² . الشعیری، جامع الاخبار، ص7

³ . شیخ صدوق، التوحید، ص126، ح 4 / کلینی، الکافی، ج1، ص75

⁴ . علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، ص43 «أَنَّ وَاجِبَ الوجود بالذات واجب من جمیع الجهات، ذاتاً و صفة و فعلاً...»

برهان علت و معلول یکی از برهانهایی است که می‌توان آن را برای بیشتر مسایل از جمله اثبات اراده به کار برد.

قبل از بیان این برهان لازم است سؤالی مطرح شود. آیا اراده خدا بطور جدا جدا به آفرینش موجودات تعلق می‌گیرد؟ مثلاً اراده می‌کند و آقای «الف» را می‌آفریند؛ اراده دیگری می‌کند و آقای «ب» را می‌آفریند و اراده سوم می‌کند و شیء «ج» را خلق می‌کند؛ و همین طور هر چیزی را با اراده‌ای جداگانه و مخصوص به آن چیز خلق می‌کند؟ یا آنکه همه اشیاء را با یک اراده واحد و بسیط ایجاد می‌نماید؟

گروهی از متکلمین که در معارف الهی، سطحی فکر می‌کنند طرفدار احتمال اول‌اند؛^۱ ولی آنچه را که دلائل دندان شکن عقلی و براهین قاطع فلسفی اثبات می‌کند و شواهدی از قرآن کریم نیز بر درستی آن هست، نظریه دوم^۲ است. به موجب این نظریه، همه جهان، از آغاز تا انجام، با یک اراده الهی بوجود می‌آید، یعنی بی‌نهایت چیز بوجود می‌آید و همه با اراده خدا بوجود می‌آید ولی نه با اراده‌های جدا جدا، بلکه فقط با یک اراده، آن هم یک اراده بسیط، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «أَنَا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ»^۳ «ما همه چیز را با اندازه و قدر مشخص آفریده‌ایم و کار ما جز یکی نیست، همچون چشم برهم زدن.

به موجب این عقیده، برای آفرینش، نظام خاص و قانون و ترتیب معینی است و اراده خدا به وجود اشیاء، عین اراده نظام است. از همین رو است که قانون علت و معلول و یا نظام اسباب و مسببات بوجود می‌آید. معنای نظام اسباب و مسببات این است که هر معلولی علت خاص، و هر علتی معلول مخصوص دارد؛ نه یک معلول مشخص ممکن است از هر علتی بدون واسطه صادر شود و موجود گردد و نه یک علت معین می‌تواند هر معلولی را بی‌واسطه ایجاد کند. در حقیقت، هر موجود و هر شیئی در نظام علت و معلول، جای مشخص و مقام معلومی دارد، یعنی آن معلول، معلول شیء معینی است و علت شیء معین، و این همان مفهوم دقیق «أَنَا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۴ است. به این ترتیب با اثبات نظام علت و معلول می‌توان اراده حق تعالی را ثابت نمود که «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۵ «این آیه شریفه از آیات برجسته قرآن کریم است که کلمه ایجاد را توصیف می‌کند و می‌فرماید: خدای تعالی در ایجاد هر چیزی که

^۱ . برای هر موجود جداگانه اراده می‌کند.

^۲ . همه اشیاء با اراده واحد و بسیط.

^۳ . قمر / ۴۹ - ۵۰

^۴ . قمر / ۴۹

^۵ . یس / ۸۳

ایجاد آن را اراده کند، بغیر از ذات متعالی خود به هیچ سببی دیگر نیازمند نیست، نه در اینکه آن سبب مستقلاً آن چیز را ایجاد کند، و نه در اینکه خدا را در ایجاد آن کمک نماید، و یا مانعی را از سر راه خدا بردارد.¹ اراده خداوند عین ذات اوست و هر چه را اراده کند موجود شود، می‌شود.

4. نظام طولی

یکی دیگر از برهان‌هایی که برای اثبات اراده خداوند می‌توان اقامه کرد، برهان نظام طولی است. مقصود از نظام طولی علت و معلول، ترتیب در آفریدن و خلق اشیاء، و به اصطلاح ترتیب در فاعلیت خدا نسبت به اشیاء و صدور اشیاء از اوست. علو ذات پروردگار و قدوسیّت او اقتضاء دارد که موجودات، رتبه به رتبه و پشت سر یکدیگر نسبت به او قرار داشته باشند، صادر اولی باشد، صادر دومی باشد، صادر سومی باشد، و هکذا، یکی پس از دیگری ایجاد شوند و هر کدام معلول ما قبل خود باشند. البته مقصود، اول بودن و دوم و سوم بودن زمانی نیست؛ در آنجا زمان مطرح نیست، چون خود زمان یکی از مخلوقات است.

آنچه در لسان دین، به عنوان ملائکه و جنود الهی و رسل الهی (رسل تکوینی نه رسل تشریعی) و مقسمات امر و مدبرات امر آمده است و مفاهیمی مانند عرش، کرسی، لوح و قلم، که وجود یک سلسله تشکیلات معنوی و الهی را برای خدا معرفی می‌کند، همه برای تفهیم همین حقیقت است که خدای متعال، آفرینش را با نظام خاص و ترتیب مشخص، اراده و اجرا می‌کند. این مطلب را حکما با اصطلاح و زبان مخصوص بیان کرده‌اند و در معارف اسلامی با زبان دیگر بیان شده است. در زبان اسلامی که شیرین‌ترین و رساترین نظام است، ذات حق در رأس همه موجودات قرار دارد نسبت خدا به موجودات، نسبت آفریدن و ایجاد کردن و تکوین است و ملائکه، مجریان فرمان او هستند.² «و ما منّا الا له مقام معلوم»³ هر یک از ما فرشتگان، مقام معینی داریم.

این نظام طولی در مورد انسان نیز صدق می‌کند. «... اراده و علم و عنایت حق تعالی علّتی است در طول علل طبیعی نه در عرض آنها؛ یعنی تمام نظام منظم لانهایی علل و اسباب، متکی و منبعث است از اراده و مشیّت حق و قضا و قدر الهی.»⁴

¹ . علامه طباطبایی، ترجمه المیزان، ج 17، ص 170

² . ر.ک. مطهری، مجموعه آثار، ج 1، ص 129

³ . الصّافّات / 164. باید گفت که بین خود ملائکه نیز سلسله مراتب وجود دارد، بعضی ریاست و فرماندهی دارند و بعضی از اعوان و انصار بشمار می‌روند؛ میکائیل فرشته مأمور اِزّاق، و عزرائیل ملک موت و موکل بر قبض ارواح است، و برای هر یک از آندو، اعوان و یارانی نیز وجود دارد، هر ملکی پستی مشخص و جایی معین دارد.

⁴ . مطهری، مجموعه آثار (انسان و سرنوشت)، ج 1، ص 417

5. اراده ذاتی

در کتاب شریف التوحید صدوق عبارتی آمده است که همت را به معنای اراده بیان نموده است. «مُرِيدٌ لَا بِهَمَامَةٍ»؛ همامه از ماده همت است و یک نوع عزم و تردید و اقدام در آن است. وقتی خداوند اراده می‌کند احتیاج به همت ندارد. همت تقریباً یک نوع فشار است که انسانها دارند و شاید همراه با حرکت هم باشد. همامه و همت با هم تفاوتی ندارند، هر دو یکی هستند فقط تفنن در عبارت است.

آنچه انسانها به آن اهمیت می‌دهند و به سمت آن اهتمام دارند و آن را اراده می‌کنند چیزی است که به آن نزدیکتر باشند اما خداوند چون نسبتش به همه اشیاء مساوی است دیگر این طور اقداماتی که انسان دارد، ندارد که به یک سمت بیشتر توجه کند و آن سمت را ترجیح بدهد. همت را به معنای عزم هم گرفته‌اند، عزم اگر چه محکم است ولی در آن ممکن است تردید هم راه پیدا کند. آن وقتی که هنوز عزم است و جزم نشده است در آن تردید هم می‌آید. همت به معنای عزم که با تردید همراه شود در مورد خداوند مسلم نیست. خدا بوسیله هیچ ابزاری اعمالش را انجام نمی‌دهد.

فلاسفه مشا فقط یک اراده برای خدا قائلند و آن علم به نظام احسن است. اراده را به علم نظام احسن بر می‌گردانند؛ یعنی تأویل معنای اراده را قائل می‌شوند. صدرا معتقد به دو اراده است. (1) اراده ذاتی: اراده در مقام ذات را فلاسفه مشاء به علم به نظام احسن تفسیر می‌کنند (2) اراده در مقام فعل مانند اراده انسان است. پس در اینکه خدا مرید است شکی نیست ولی اینکه چگونه مرید است اختلاف است.

فلاسفه اراده را با علم یکی می‌دانند ولی فعل و ایجاد را با اراده یکی نمی‌دانند. ایجاد را حاصل اراده و علم می‌دانند. علم فعلی قائلند می‌گویند از این علم فعلی، فعل صادر می‌شود. فعل را عین ذات نمی‌دانند. علم را عین ذات می‌دانند علم فعلی را عین ذات می‌دانند. علم فعلی نه علم به معنای علم در مقام فعل، علم در مقام فعل را زائد بر ذات می‌دانند، حادث و متغییر می‌دانند، علم در مقام فعل اما علم فعلی را عین ذات می‌دانند. متکلم علم فعلی را قائل نیست ولی فیلسوف معتقد است همان علم بالذات می‌دانند و مستلزم علم به ماعدا حساب می‌کنند. علم به ماعدا چون علم فعلی است منشأ به وجود آمدن ماعدا می‌شود.

منشأ اراده انسان

¹ . شیخ صدوق، التوحید حدیث دوم باب توحید و نفی تشبیه،

درباره منشأ اراده می‌توان به دو عامل، شامل: درونی یا عزم، و بیرونی یا ادراکات حسی، بخصوص دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها اشاره کرد. این عوامل نقش بسیار مهمی در تخیلات و افکار بازی می‌کنند و به نوبه خود در صدور افعال ارادی انسان‌ها اثر دارند. در زندگی روز مره بسیار دیده می‌شود که چگونه با شنیدن صدایی، خیالی در ذهن برانگیخته می‌شود و به دنبال آن فکر و اندیشه‌ای در ذهن پدید می‌آید که باعث برانگیخته شدن میل و در نهایت، اراده انجام آن میل می‌گردد.

در اغلب موارد دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها منشأ برانگیخته شدن میل به گناه می‌گردند، پس اولین کار برای جلوگیری از پیدایش امیال ناپسند و در نتیجه انجام عمل غیرمعقول، کنترل چشم و گوش است تا دیده به هر منظره‌ای نیفتد و گوش به هر آهنگ و نوایی تمایل پیدا نکند. بلکه جوارح خود را حساب شده به فعالیت وادار نماید. مهم این است که انسان با اختیار و اراده خویش زمینه انگیزش^۱ امیال خود را فراهم آورد و با عاقبت اندیشی و به یاد آوردن جهان آخرت و دشواری تحمل عذاب جهنم، بر امیال و تخیلات و نیروی تفکر خویش مسلط گردد و آنها را در راستای هدایت و سعادت خویش جهت دهی کند و در این راه بهترین وسایل انگیزش اراده خیر و دیدن اشخاص صالح و شنیدن موعظه است. هم‌چنین اطلاعات روایی، قرآنی و اخلاقی مؤثر است. چون در غیر این صورت زمینه انحراف و طغیان در انسان مهیاتر می‌شود.^۲ راغب اصفهانی منشأ اراده انسان را بر اساس نیروی فطرت، اختیاری و حسی می‌داند.^۳ از دیدگاه ابوعلی سینا «اراده تغییر تدریجی است که بعد از تأمل و ادراک برای غرض معین به اختیار از فاعل صادر می‌گردد.»^۴

ملاصدرا منشأ اراده را خواسته‌ها یا همان شوق‌های تأکید یافته می‌داند. در انسان کشش و میل هایی است که عامل تحریک انسان به سوی عمل می‌شود. هر گاه کسی بخواهد فعلی را انجام دهد باید به آن علم داشته باشد که این علم عبارتست از تصور و تصدیق به فایده و بعد از آن اراده و عزم و شوق و میل و سرانجام حرکت اعضا برای انجام عمل است.^۵

۱. انگیزش؛ عامل درونی است که انسان یا به طور کلی موجود زنده را به حرکت در می‌آورد. (گنجی، حمزه، روان شناسی عمومی، تهران، ص ۲۷۴).

۲. مصباح، به سوی خود سازی، ص ۲۳۷.

۳. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ج ۲، ص ۱۲۲.

۴. ملک‌شاهی، شرح اشارات ابن سینا، ج اول، ص ۲۳۰.

۵. رک: سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۶۶.

بنابراین، اراده در افعال اختیاری انسان‌ها عبارت از علم به نفع (آنچه برایش سودمندتر باشد) است که از شوق مؤکد برانگیخته می‌شود و مقدمات فعل اختیاری در انسان، این است که اولاً تصور می‌کند و سپس فائده آن را تصدیق و اذعان می‌کند، پس از مقدمات برای فرد شوق مؤکد و جزم برانجام فعل حاصل می‌شود. چون می‌داند این کار فائده و نفع به حال او دارد، در نتیجه عضلاتش بحرکت در آمده و فعل از او صادر می‌گردد.

اقسام اراده

اراده بر دو قسم است: تشریعی و تکوینی

اراده تکوینی

همه انسان‌ها از قوه اراده برخوردارند؛ و وجود اراده در انسان‌ها امری فطری است و به دو قسم، تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود.

اراده تکوینی؛ در جایی تحقق پیدا می‌کند که خواست خدا مستقیماً بر تحقق و ایجاد چیزی تعلق بگیرد، مثل این که بخواهد چیزی را خلق کند، کسی را بمیراند یا هر عملی که مختص خدای متعال است. در این موارد، بین اراده‌ی خدا و فعل خارجی واسطه‌ای وجود ندارد. از این رو تخلفی در این اراده وجود ندارد.¹

لاهیجی در «گوهر مراد» ضمن تقسیم اراده حق تعالی به اراده اجمالی و تفصیلی و تأیید عینیت اراده اجمالی با ذات می‌گوید: اراده فعل حق تعالی را «امر» گویند.² پس به این اعتبار اراده فعلی یا «امر» خدای سبحان بر دو گونه است: تکوینی و تشریعی (تکلیفی) و گفتنی است که ظاهر اغلب آیات قرآن کریم و روایات دلالت بر این دو نوع به ویژه اراده تکوینی می‌کند که از آن تعبیر به لفظ «کن» می‌شود و تخلف از اراده تکوینی حق، محال است و هیچ چیز نمی‌تواند مانع تحقق آن شود.

در انسان نیز افعالی که خود او بدون دخالت فرد دیگری انجام دهد اراده حتمی اوست؛ زیرا با اعضاء و جوارح خود به آن فعل در خارج عینیت می‌بخشد و به دیگری واگذار نمی‌نماید؛ مانند شخص تشنه که ظرف آب را بر می‌دارد و می‌نوشد. در این گونه موارد فرد کاری را به دیگری واگذار نمی‌کند بلکه با اراده خودش کار را انجام می‌دهد.

اراده تشریعی

1. همان، ص 25. «انما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له کن فيكون». (سوره یس: آیه 82) - الطیب، کلم الطیب در تقریر عقائد اسلام، ص 59.

2. رک: لاهیجی، گوهر مراد، ص 253.

3. طهرانی، دین و وجدان، ص 88.

منظور از اراده تشریعی آن است که خداوند در مقام قانون گذاری، فعلی را واجب یا حرام کند و از بندگان خود انجام یا ترک آن را بخواهد. در این اراده، انجام یا ترک کار به اراده خود انسان‌ها است و به عبارت دیگر؛ اراده عبد بین آن فعل یا ترک و اراده خدا فاصله می‌شود. از این رو تخلف در این اراده خدا راه دارد، مثلاً خدا نماز را بر همه واجب و شرک را حرام کرده است، لیکن اراده‌ی او بر این تعلق گرفته که بندگان او با اراده خودشان نماز بخوانند و با اراده خودشان از شرک اجتناب ورزند. لذا برخی امتثال امر مولا می‌کنند و برخی امتثال نمی‌کنند. در نتیجه اراده خداوند درباره گروهی از مردم تحقق پیدا می‌کند و درباره گروهی دیگر تخلف می‌پذیرد.¹ برای به اجرا در آوردن این نوع اراده صاحب آن به صورت امر و فرمان و یا به صورت خواهش و تقاضا به شخص یا اشخاص دیگری که دارای اختیار هستند؛ مانند نوع بشر و هر موجود دیگری اعلام می‌کند و می‌خواهد که کار را انجام دهد، مانند اینکه انسان تشنه به گماشته‌اش امر می‌کند که برای او آب بیاورد تا بنوشد.²

بنابراین می‌توان گفت که فعل و ایجاد خدا راجع به اراده تکوینی و حکم و دستور راجع به اراده تشریعی است. ناگفته نماند: اراده تکوینی خدا تخلف پذیر نیست ولی اراده تشریعی تخلف پذیر است.

مراحل پیدایش اراده

برای این که به تقویت اراده پرداخته شود، ابتدا باید بررسی شود، که اراده چگونه به وجود می‌آید؟ دارای چند مرحله است؟ از چه مرحله‌ای باید به تقویت آن پرداخت؟ مراحل پیدایش اراده در منابع گوناگون به صورت‌های مختلفی مطرح شده است که در ادامه به بخشی از آن اشاره می‌شود.

1. جوادی آملی، تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص 24.

و نیز: الطیب، کلم الطیب در تقریر عقائد اسلام، ص 59. (اراده تشریعی، عبارتست از علم حق تعالی به تکالیف بندگان از او امر و نواهی و ارسال و انزال کتب و جعل احکام. در این اراده فعل از افعال اختیاری انسان و صلاح در صدور آن نیز در اختیار انسان است.)

2. طهرانی، دین و وجدان، ص 89.

1- توجه به هدف

اراده به دنبال حرکت فرد بسوی کاری که می‌خواهد انجام دهد آغاز می‌شود، حرکت ارادی تغییر تدریجی است که بعد از تأمل و ادراک برای هدف معین به اختیار از فاعل صادر می‌گردد.¹ اراده کردن یا خواستن باید موضوعی داشته باشد و به چیزی تعلق بگیرد؛ یعنی باید قبلاً هدف و غرضی تصور شود و چنانچه بین اهداف انسان اختلاف باشد، باید وسائل رسیدن به هدف و غرض نیز در نظر گرفته شود و مورد توجه قرار گیرد. توجه به اغراض مخالف، از حرکاتی که ممکن است فوراً برای فعلیت یافتن هدف مورد نظراز شخص سر بزند جلوگیری کند؛ از این جهت می‌توان گفت که مقدمه هر فعل ارادی خوداری از حرکت و فعل بدون فکر است. ابتدا مقدمات رسیدن به هدف را در ذهن جستجو کرده بعد از اینکه مطمئن شد اقدام به انجام کار نماید.

2- تأمل و شوق

خواستن چیزی و ترجیح دادن آن بر دیگر چیزها باید بر اساس عقل و دلیل باشد. مرحله تأمل گاهی کوتاه است و به آسانی طی می‌شود، و آن وقتی است که هدف با توجه به دلایل عقلی یا شهودی یا به هردو نوع تکیه داشته باشد و گاهی هم بر عکس بسیار مشکل و طولانی مدت است، این گونه مشکلات معمولاً زمانی پیش می‌آید که هدف و یا منافع شخصی افراد با شرایط جامعه و اخلاقیات فرد سازگاری نداشته باشد.³ به نظر می‌رسد که انسان در این مرحله از اراده با ارزیابی جنبه‌های مختلف مطلب، خود را در انجام آن کار تقویت و نیرومند می‌سازد. وقتی انسان بداند اراده آدمی جز در مرحله حصول عقل و ادراک پدید نمی‌آید و الزاماً باید اراده در ادای وظیفه خود با عقل هماهنگی داشته باشد. برای بوجود آمدن این هماهنگی باید دانست که اراده از چه زمانی آغاز می‌شود؟

اراده از همان اوایل که کودک شروع به صحبت می‌کند، دیده می‌شود، کودک با نه گفتن اراده را بروز می‌دهد. ولی به دلیل رشد نکردن دیگر قوا نمی‌تواند به طور کامل بروز کند، فقط با بهانه گیری نشان می‌دهد، اما در سن نوجوانی نمود بیشتری دارد و در جوانی به اوج خود می‌رسد. غزالی در این زمینه چنین استدلال می‌کند اراده، در اوایل کودکی بروز می‌کند و پس از بلوغ شکوفا و ظاهر می‌شوند. اگر عقل و ادراک وجود نداشته باشد، وجود انگیزه‌ها و نیز وجود اراده بی‌ثمر خواهد بود و عکس آن نیز صحیح است. وی در این مورد تأکید می‌کند، خداوند عقل را،

1. ملکشاهی، شرح اشارات، ابن سینا، نط سوم، ص 230.

2. رک: سیاسی، روان شناسی پرورشی، ص 263.

3. رک: همان.

که معرف عواقب امور و فرجام کارها است، در انسان آفرید. وظیفه عقل این است که از رهگذر تروی و تأمل، ملایم و مناسب بودن چیزی را شناسایی کند. تأمل را می‌توان بعنوان اختیار و گزینش برای باز یافتن و تشخیص عمل ارادی از عمل انعکاسی شهوانی نیز تفسیر کرد.¹

به طور کلی اراده اعم از اراده خوب یا بد همواره مولود تصور و تصدیق منطقی و برانگیخته از شوق و ذوق است.² شوق بر دو گونه است. یا شوق به سوی خواستن چیزی ملایم با طبع که فایده دار و لذیذ است حاصل می‌گردد، که آن را «شهوت» می‌گویند. گاهی نیز شوق به جانب دفع چیزی است که باعث زیان یا ناخوش آیندی می‌گردد، به وجود می‌آید، که آن را «غضب» می‌گویند. با این تعریف، شوق برای جلب یا دفع چیزی با مبدأ اول که ادراک و تصور است فرق دارد.³ پس شوق در انسان باعث تقویت انجام کارها می‌شود.

3- عزم و تصمیم

مرحله عزم و تصمیم مرحله اساسی اراده است. گاهی به جای اراده از کلمه عزم استفاده می‌شود. عزم هنگامی پدید می‌آید که انسان در برابر رأی مشخصی، آمادگی روانی پیدا کند و قصد خود را بر اجرای آن جزم کند و به هیچ عنوان از رأی خود باز نگردد. برای تحقق این منظور عزم و تصمیم باید راسخ شود و تردید یا ضعف در آن راه نیابد. این حالت زمانی به وجود می‌آید که همه جهات، ابعاد و تمایلات انسان و نیز علایق مخالف، به نفس عرضه شوند، و این عرضه شدن پس از علم و آگاهی انجام پذیرد.⁴ در این مرحله است که افراد با توانائی و ابتکار اراده از انجام اموری جلوگیری می‌کند، و فعل ارادی خود را که مظهر شخصیت و علامت اختیار و حریت اوست، نشان می‌دهد. این مرحله عزم را به تیغ برنده تشبیه کرده‌اند؛ زیرا مانند تیغ قاطع و فاصل است و البته ناگفته نماند که همه مردم دارای این صفت نیستند؛ چون بعضی افراد در تصمیم گیری تند و سریع عمل می‌کنند و بعضی دیگر کند و دیر تصمیم می‌گیرند.⁵ می‌توان گفت این مرحله اراده بسیار مهم و سرنوشت ساز است؛ چون در این مرحله فرد از سر در گمی و دو دلی در می‌آید و تصمیم نهائی و قطعی خود را می‌گیرد و دست به عمل می‌زند. بنابراین

1. رک: غزالی، احیاء العلوم، ترجمة مؤید الدین محمد خوارزمی، ج 3، ص 17.

2. شفائی، نیروی اراده، ص 5.

3. ملک‌شاهی، شرح اشارات ابن سینا، نمط سوم، ص 230.

4. رک: حسینی، اصول روان شناسی، ص 517.

5. سیاسی، روان شناسی پرورشی، ص 264.

باید تمام دقت و آینده نگری‌ها در نظر گرفته شود، تمام احتمالات در نظر گرفته شود تا اگر فکر و تصمیم با شکست مواجهه شد فرد روحیه و اراده خود را از دست ندهد. خداوند متعال در قرآن به مؤمنان سفارش می‌کند: «فاذا عزمتم فتوکمل علی الله»^۱. هنگامی که قصد کردی بر خدا اعتماد کن.

۴- اجرا و عمل

وقتی فرد به این مرحله می‌رسد تمام مراحل یاد شده را گذرانده است و به مرحله اجرا کردن فکر و عقیده خود رسیده است. این مرحله حساس‌تر از مراحل قبل است؛ زیرا قبلاً تصمیم‌های لازم اتخاذ شده است، احتمالات را در نظر گرفته شده است و حالا باید اقدام کرده، در مرحله عمل اهداف خود را اجرا نماید.

در حقیقت پس از مرحله عزم می‌توان «فعل ارادی» را کامل دانست؛ زیرا اجراء به دنبال عزم است و بالطبع آن صورت خواهد گرفت، مگر آنکه موانع خارجی، که رفع آنها از عهده و توانایی فاعل خارج باشد، به میان آیند که در این صورت از اهمیت و ارزش فعل ارادی چیزی کاسته نخواهد شد.^۲

در میدان عمل مردان روزگار از هم تشخیص داده می‌شوند، و معنای خواستن توانستن است بر همگان معلوم و آشکار می‌شود، افرادی که بارها تلاش می‌کنند و شکست‌ها را تحمل کرده افقهای آینده را می‌نگرند و خود را همانند سنگ زیرین آسیاب فرض کرده، مقاومت می‌کنند، معمولاً موفق می‌شوند. به طور کلی افرادی به موفقیت دست می‌یابند که استقامت بیشتری داشته باشند، و برعکس آنهایی که با یکی دوبار اراده‌شان ضعیف می‌شود و دست از کار و عمل می‌کشند و زندگی را فقط برای زنده ماندن انتخاب می‌کنند نه زندگی کردن، نمی‌توانند طعم پیروزی را بچشند.

۱. سوره آل عمران / آیه ۱۵۹.

۲. سیاسی، همان.

نتیجه‌گیری

متکلمین اراده را در ردیف علم و قدرت و حیات که از صفات ذات هستند، نمی‌شمارند، بلکه آن را صفت فعل حق می‌شمارند. ولی فلاسفه اراده را مانند سایر صفات ذات و عین ذات می‌دانند. حکما معتقدند؛ علم حق تعالی مراتب دارد، اراده او هم مراتب دارد.

اراده به دو قسم تکوینی در خلقت و تشریعی برای وضع قوانین خلقت به کار می‌رود. قسم تشریعی اراده در انسان نیز وجود دارد و از آن بهره مند است. در این نوشتار نظریه اندیشمندان فلسفه، کلام و عرفان بیان شد. راغب اصفهانی منشأ اراده انسان را بر اساس نیروی فطرت، اختیاری و حسی می‌داند. از دیدگاه ابوعلی سینا اراده تغییر تدریجی است که بعد از تأمل و ادراک برای غرض معین به اختیار از فاعل صادر می‌گردد. ملاصدرا منشأ اراده را خواسته‌ها یا همان شوق‌های تأکید یافته می‌داند. در انسان کشش و میل‌هایی است که عامل تحریک انسان به سوی عمل می‌شود. هر گاه کسی بخواهد فعلی را انجام دهد باید به آن علم داشته باشد که این علم عبارتست از تصور و تصدیق به فایده و بعد از آن اراده و عزم و شوق و میل و سرانجام حرکت اعضا برای انجام عمل است.

بنابراین، اراده در افعال اختیاری انسان‌ها عبارت از علم به نفع (آنچه برایش سودمندتر باشد) است که از شوق مؤکد برانگیخته می‌شود و مقدمات فعل اختیاری در انسان، این است که اولاً تصور می‌کند و سپس فائده آن را تصدیق و اذعان می‌کند، پس از مقدمات برای فرد شوق مؤکد و جزم برانجام فعل حاصل می‌شود. چون می‌داند این کار فائده و نفع به حال او دارد، در نتیجه عضلاتش بحرکت در آمده و فعل از او صادر می‌گردد.

پیشنهاد: بحث اراده به صورت کامل تبیین نشده است لازم کارشناسانی از حوزه فلسفه، کلام، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت با همانندیشی یک نظریه تعاملی ارائه نمایند که انسانها بتوانند در زندگی خود آن را به کار ببرند. (فرمول اراده معرفی نمایند).

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب

العالمین

فهرست منابع

- 1- ابن سینا، شرح اشارات و تنبیهات، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش، 1382.
- 2- اصفهانی راغب، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دار العلم الدار الشامیه، 1412ق.
- 3- اله‌بداشتی، علی، اراده خدا از دیدگاه فیلسوفان، متکلمان و محدثان، قم، بوستان کتاب، 1381.

- 4- اله‌داشتی، علی، توحید و صفات، قم، دانشگاه قم، 1392.
- 5- انصاری، خواجه عبدالله، شرح منازل السائرین، علی شیروانی، تهران، الزهراء، 1379.
- 6- بندر ریگی، محمد، ترجمه المنجد، تهران، انتشارات ایران، 1380.
- 7- بینا، محسن، مقامات معنوی، باختران، بی‌نا، 1356 ش.
- 8- جوادی آملی عبدالله، تفسیر موضوعی، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء، 1377.
- 9- جوادی آملی، عبدالله، تجلی ولایت در آیه تطهیر: محمد صفایی، قم، اسراء، 1386.
- 10- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی مراحل اخلاق در قرآن، قم، اسراء، 1382.
- 11- حسن زاده آملی، عیون مسائل نفس و شرح آن: احمدیان و بابائی، قم، قیام، 1380.
- 12- حسینی، سیدابوالقاسم، بررسی مقدماتی اصول روان شناسی اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1364.
- 13- حق جو، محمد حسین، شکوفائی اراده، قم، انتشارات قدس، 1374.
- 14- خرمیان، جواد، قواعد عقلی در قلمرو روایات، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهرودی، 1388.
- 15- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1379.
- 16- سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم عقلی، تهران، چاپخانه علی اکبر علمی، 1344.
- 17- سیاسی، علی اکبر، مبانی فلسفه، تهران، ابن سینا، 1341.
- 18- شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، قم، انتشارات رضی، 1405ق.
- 19- شیخ صدوق، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1398ق.
- 20- شیخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، 1362.
- 21- شیخ مفید، الاراده، قم، المؤتمر العالمی لشیخ مفید، 1413ق.
- 22- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1374.
- 23- طهرانی، عباس، دین و وجدان، قم، انتشارات حوزه علمیه، 1336.
- 24- طیب، سید عبدالحسین، کلم الطیب در تقریر بر عقائد اسلام، اراک، محمدی، بی‌تا.
- 25- علامه حلی، کشف المراد، قم، دارالفکر، 1378.
- 26- غزالی، محمد بن محمد، احیاء العلوم، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، 1381.
- 27- فهیمی، لایلا، اراده الهی از منظر حکمت متعالیه و رابطه آن با اختیار انسان، قم، فجر ولایت، 1393.

- 28- قراملکی، محمد حسن قدردان، علم و اراده الهی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1394.
- 29- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1361.
- 30- کلینی، محمد یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1365، هـ.ق.
- 31- لاهیجی، فیاض، گوهر مراد، تهران، نشر سایه، 1383.
- 32- مدرسی، سید محمد تقی، مبانی عرفان اسلامی، مترجم محمدصادق پرهیزگار، قم، کانون نشر اندیشه های اسلامی، 1369.
- 33- مصباح، محمد تقی، آموزش عقائد، سه جلدی، تهران، نشر بین الملل، 1377.
- 34- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، چاپخانه امین، 1360.
- 35- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ج 1، (عدل الهی) تهران، صدرا، 1358.
- 36- مطهری، مرتضی، مجموع آثار ج 1 (انسان و سرنوشت) تهران، صدراف، 1358.
- 37- مطهری مرتضی، انسان کامل، تهران، صدرا، 1373.
- 38- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، 1375.
- 39- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1374.
- 40- مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، به کوشش احمد علی بابائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374.